

نظام‌الدین سلطان محمد تبریزی

اطلاعات منابع درباره زندگی سلطان محمد مختصر و موجز و بیشتر با اوصاف همراه است. نخستین اطلاع از سلطان محمد را دوست محمد گواشانی (متوفای حدود ۹۷۲ق) در «دیباجه» معروف خود که در سال ۹۵۱ق بر مرقع بهرام‌میرزا نوشته، عرضه کرده است. وی می‌نویسد:

اول نادرالعصر فی‌الدوران و فریدالاوران فی الزمان المحتاج بلطف الصمد، استاد نظام‌الدین سلطان محمد که تصویر را به جایی رسانیده که با وجود هزار دیده، فلک مثلش ندیده. از جمله صنایعش که در شاهنامه اعلی‌حضرت سکندر حشمت جم‌جاه ولایت دستگاه دین‌بناه [شاه‌طهماسب] محرر و مصور است، موضع پلنگ‌پوشان است، که شیرمردان بیشه تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه تحریر از نیش قلمش دل‌ریش و از حیرت صورتش سر در پیش‌اند.

منظور دوست محمد از موضع پلنگ‌پوشان همان نگاره دربار کیومرث است که از نگاره‌های برجسته شاهنامه شاه‌طهماسبی (هوتون) است. بوداق منشی قزوینی، از قرار معلوم، دومین مورخی است که به سلطان محمد اشاره کرده است. بوداق منشی قزوینی که جواهر الاخبار خود را با وقایع سال ۹۸۴ق به پایان می‌برد، در صحبت از دوران کودکی شاه‌طهماسب و معلمان او می‌نویسد:

و معلمان جهت رسوم و آداب کمر تعلیم بر میان بستند. آن پادشاه در عتفوان جوانی به کسب و قابلیت اقدام نمود. در اندک زمانی، جمیع فضایل شرعی و عرفیه کسب کرد و به خط نوشتن و تصویر میل تمام داشتند. استادان عذیم‌المثل، که هر یک در فن خود یکتای بی‌همتا بودند، آوردند؛ از خوشنویسان، ملاعبدی نیشابوری و استاد شاه‌محمود نیشابوری و ملارستم‌علی هروی؛ از نقاشان، استاد سلطان محمد مصور و استاد بهزاد مصور و استاد میرک اصفهانی و میرمصور و دوست دیوانه. پادشاه را بدین طایفه توجه و التفات تمام بود.^۲

گفتنی اینکه طهماسب دوساله بود که شاه‌اسماعیل (حک ۹۰۶-۹۳۰ق) او را در معیت امیرخان موصللو به حکومت هرات منصوب کرد (اواخر سال ۹۲۱ق). او در هرات نشو و نما یافت^۳ (و حدود شش سالی را در هرات گذراند. در سال

درباره نظام‌الدین سلطان محمد تبریزی، نقاش و تصویرپرداز نامدار دوره صفوی، در «دیباجه» دوست محمد گواشانی و جواهر الاخبار بوداق منشی قزوینی، مناقب هنروران مصطفی عالی افندی، گلستان هنر قاضی احمد قمی و تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندربیک منشی اطلاعات مختصر و موجز آمده است؛ به طوری که بازسازی زندگی‌نامه‌ای گویا و رسا از او دشوار می‌نماید. در این مقاله، با مراجعه به منابع یادشده و نیز تحقیقات جدید درباره نگارگری این دوره و شناسایی آثار او، تلاش شده است تا کارستان هنری وی بازسازی شود. آثار سلطان محمد در سه اثر دوره صفوی (مکتب تبریز) قابل شناسایی است: شاهنامه شاه‌طهماسبی، دیوان حافظ و خمسة نظامی شاهی. سلطان محمد، که پرورده مکتب ترکمانان آق‌قویونلو در تبریز بود، پیش از ورود به خدمت صفویان در دربار ترکمانان نیز فعالیت داشته؛ ولی از قرار معلوم نخستین کسی بوده که، پیش از هنرمندانی چون بهزاد و آقامیرک و میرمصور، شیوه قزلباشی را در نگارگری شکل داده و وارد نگارگری مکتب تبریز دوره صفوی کرده است. در این مقاله، افزون بر بازسازی سیر زندگی وی از لابه‌لای مطالب جست‌وجوگریمتذنبه منابع، درباره نگاره‌های مؤثق و قابل انتساب به او بحث و فحص شده است.

۹۲۸ق که شاه اسماعیل، امیرخان موصلو را به سبب قتل میرمحمدیوسف، شیخ الاسلام هرات، به تبریز فراخواند، امیرخان «شاه طهماسب را به عظمت هرچه تمام تر به اردوی همایون که در اوجان بود آورد»^۵

از این مطالب پیداست که سلطان محمد چندی را در هرات گذرانده است. در این زمان، هنوز استادان کارگاه هنری هرات، یعنی بهزاد، آقامیرک، میرمصور، میرسیدعلی و غیره، در هرات مشغول به کار بودند و سلطان محمد هم در کنار این استادان به کار تعلیم طهماسب میرزا کمر همت بر میان می‌بندد و چندی را در هرات می‌گذراند.

از قرار معلوم، حضور سلطان محمد در هرات باعث شده تا مصطفی عالی افندی (متوفای ۱۰۰۸ق) در سال ۹۹۵ق او را از شاگردان آقامیرک قلمداد کند.^۶ او می‌گوید فرزند سلطان محمد، به نام محمدبیک، شاگردش بود و «در تصویر جلد روغنی و ترسیم مجالس دیگر ممتاز»^۷. عالی افندی سلطان محمد را با صراحت از اهالی تبریز می‌نویسد و او را «سلطان محمد تبریزی» می‌نامد. قاضی احمد قمی، که گلستان هنر خود را پس از سال ۱۰۰۵ق تألیف و پس از سال ۱۰۱۵ق هم در آن تجدید نظر کرد، درباره سلطان محمد اطلاعات مختصری عرضه می‌کند.

وی می‌نویسد:

استاد سلطان محمد از دارالسلطنه تبریز است. در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق آمد، استاد سلطان محمد روش قزلباش را بهتر از دیگران ساخته بود. وفاتش در دارالسلطنه تبریز بود.^۸

قاضی احمد نام فرزند سلطان محمد را میرزاعلی می‌نویسد، که «در ایام پدر، کتابخانه شاه جم‌جاه شاه طهماسب، نشو و نما یافت»^۹. در صحبت از میرحسن دهلوی، که «در تصویر و تذهیب و نقاشی کم از دیگران نبوده»، او را شاگرد و دخترزاده سلطان محمد می‌نامد.^{۱۰}

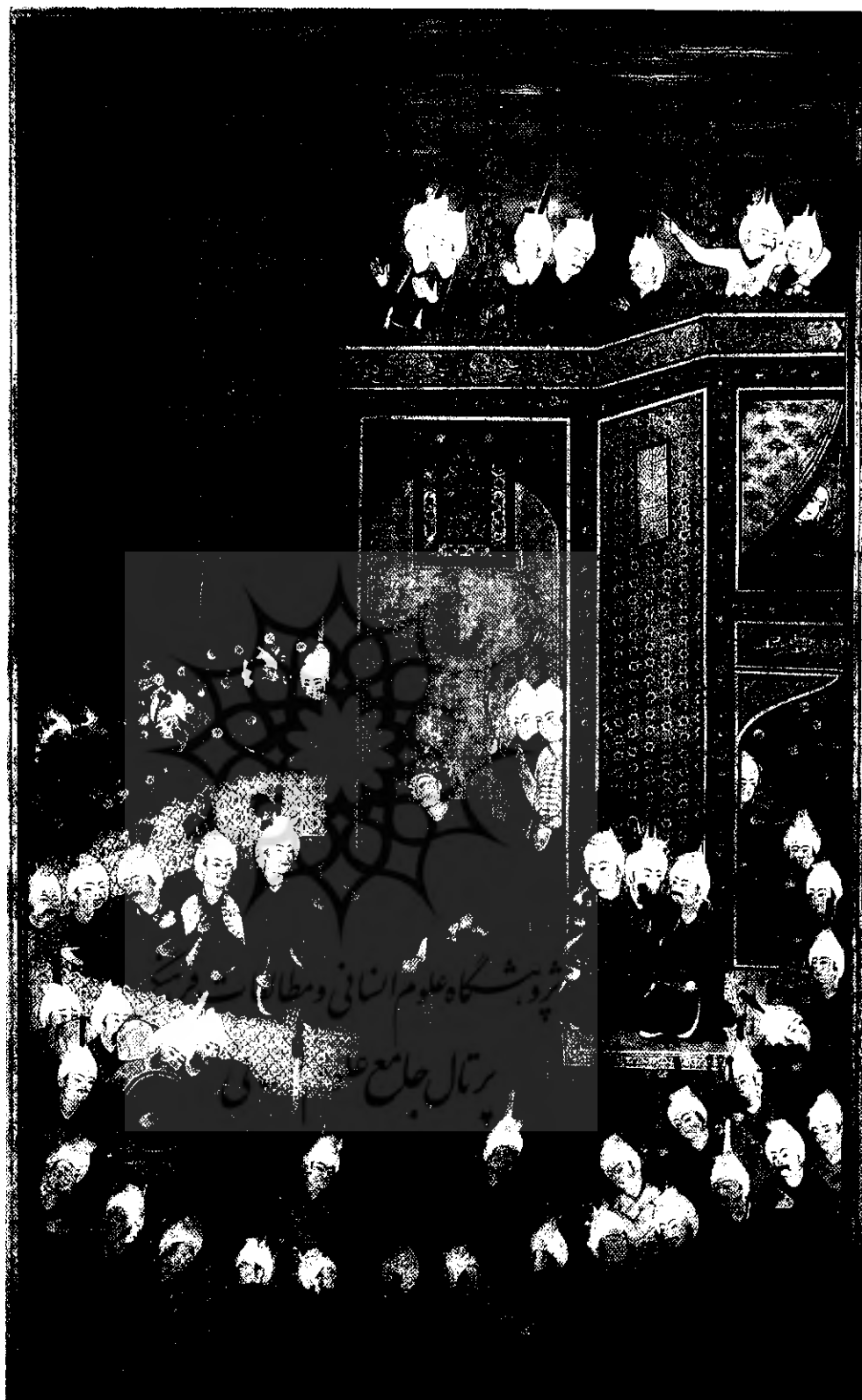
اسکندربیک منشی، مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی به سال ۱۰۲۵ق، اشاراتی به سلطان محمد دارد. او می‌گوید شاه طهماسب «شاگرد استاد



ت ۲. شکست دیویسایه
به دست هوشنگ.
منسوب به
سلطان محمد، شاهنامه
شاه طهماسبی

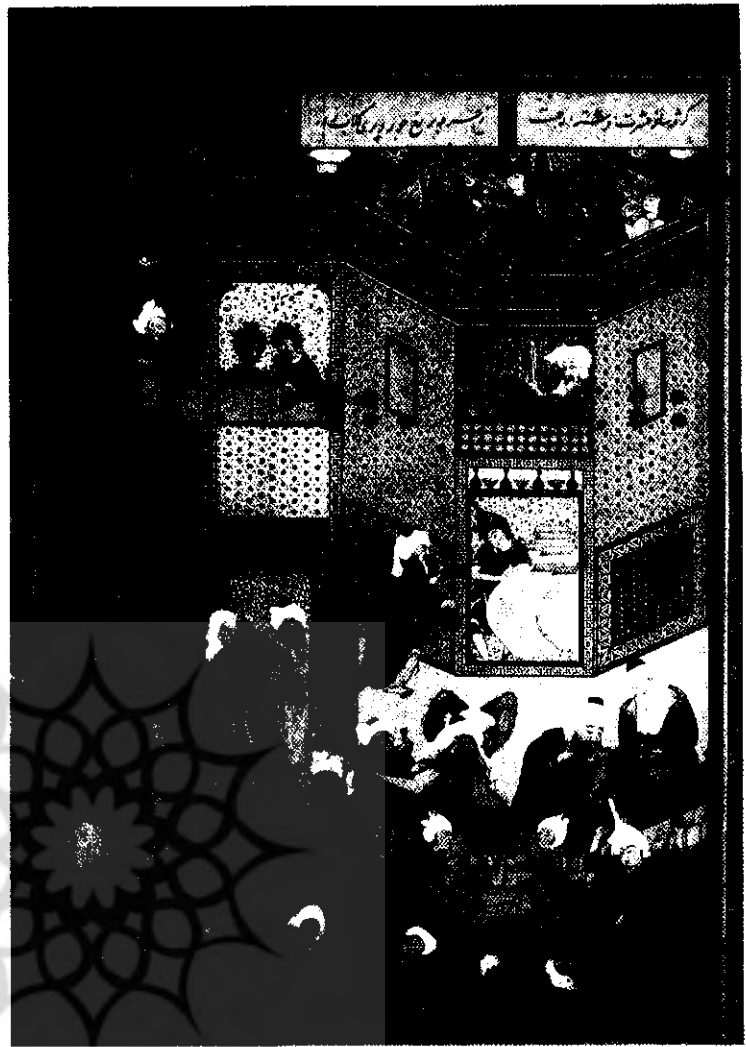


ت ۳. عید فطر، دیوان
حافظ سام میرزا، تبریز،
پس از سال ۱۹۲۲ ق.
کار سلطان محمد.
موزة هنری فاگ،
کمبریج.



میرزین العابدین، نقاش و مصور، نبیره دختری سلطان محمد است. محمد امین حشری تبریزی هم در روضه اظهار می نویسد که سلطان محمد پس از درگذشت در تبریز، در باغ کمال، در کنار کمال فجنندی و بهزاد به خاک سپرده شد. پس آنچه از منابع مکتوب دوره صفوی درباره سلطان محمد حاصل می شود این است که سلطان محمد از اهالی تبریز بود؛ در نقاشی و تصویرپردازی از نوادر زمان به حساب می آمد؛ حق استادی به گردن شاه طهماسب داشت؛ در کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی شاه طهماسب کار می کرد و فرزند او میرزاعلی هم به این کار اشتغال داشت؛ یکی از آثار برجسته او که در شاهنامه شاه طهماسبی کشیده بود، موضع پلنگ پوشان، یا به تعبیر امروزی مجلس دربار کیومرث، بود؛ او در کنار استادانی چون بهزاد، آقامیرک، میرمصور و میرسیدعلی کار می کرد و با آنها معاشر بود؛ ظاهراً برای تعلیم طهماسب میرزا در کودکی سفری هم به هرات داشته و میرحسن دهلوی، مذهب و مصور این دوره، دخترزاده و یا نوه دختری او بوده است؛ سلطان محمد پیش از استاد بهزاد «روش قزلباشی را بهتر از دیگران ساخته بود».^{۱۳} از عبارت قاضی احمد پیداست که پیش از ورود بهزاد به کارگاه هنری تبریز و به عهده گرفتن ریاست کتابخانه سلطنتی، سلطان محمد در تبریز بوده و نگاره هایی به روش قزلباشی ساخته است.

اگر بپذیریم که سلطان محمد در کارگاه هنری تبریز نشو و نما کرده و در زادگاه خود به فراگیری نقاشی پرداخته، پس پیش از روی کار آمدن صفویان، در کارگاه هنری سلطان یعقوب آق قویونلو خدمت می کرده است. شاه اسماعیل پس از دست یابی به تبریز، آن را در سال ۹۰۶ق به پایتختی برگزید و تمامی موازیت هنری آق قویونلوها را به ارث برد. یکی از این موازیت خمس نظامی مورخ ۸۸۶ق بود که کتابت آن در زمان بابر بن بایسنقر تیموری (متوفای ۸۶۱ق) شروع شد و در زمان پیربداق قراقویونلو (متوفای ۸۶۹ق) و سلطان خلیل آق قویونلو در شیراز ادامه

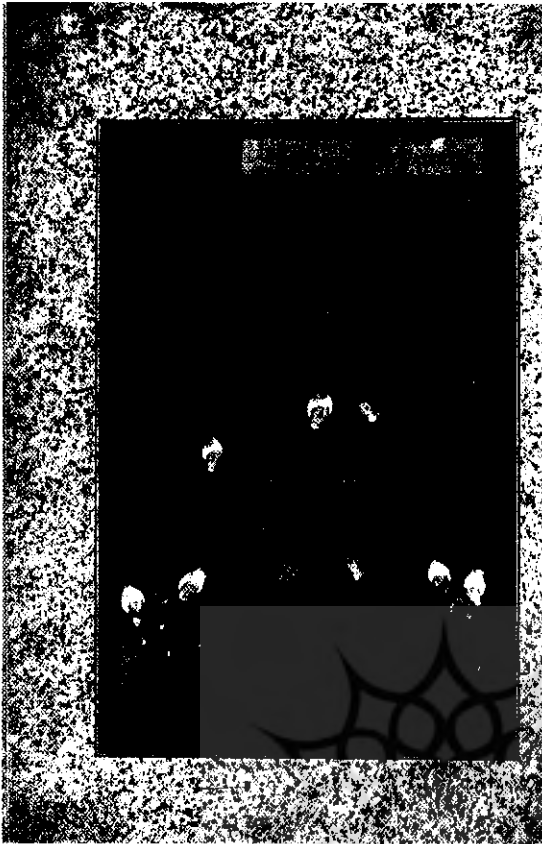


سلطان محمد، مصور مشهور» بوده و همواره از آغاز جوانی، ذوق و شغف بسیار به نقاشی داشته است و معاشر استادان نادره کار چون «استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که در این فن شریف طاق اند و در نزاکت قلم شهره آفاق و در کتابخانه معموره کار می کردند و آقامیرک نقاش اصفهانی» بوده و با این طبقه الفت تمام داشته است.^{۱۱}

از اشارات اسکندربیک منشی هم، جز اینکه سلطان محمد استاد شاه طهماسب در فن نقاشی بود و شهرت داشت، چیزی مستفاد نمی شود. از اطلاعات مورخان بعدی، همچون محمدیوسف واله اصفهانی در خلد برین، هم چیز بیشتری عاید نمی شود، چون اطلاعات خود را از اسکندربیک منشی گرفته است.^{۱۲} جز اینکه می نویسد که

ت ۴. منشی لاهوتی و ناسوتی، دیوان حافظ، کار سلطان محمد، موزه آرتور سنکر، موزه های هنری دانشگاه هاروارد. کیمبرج:

ت ۵. نرم در باغ، دیوان
حافظ شام میرزا، تبریز،
پس از سال ۹۴۲ ق.
کار سلطان محمد،
موزه هنری فاگ،
کمبریج.



یافت. پس از مرگ او در سال ۸۸۳ ق، برادرش سلطان یعقوب کار این نسخه را ادامه داد و دو تن از نقاشان او، یعنی شیخی یعقوبی و درویش محمد، تصاویری بدان افزودند.^{۱۴} هنگامی که شاه اسماعیل تبریز را فروگرفت، این نسخه به دست او افتاد و دستور داد آن را کامل کنند. از این رو، حدود یازده نگاره بدان افزودند.^{۱۵}

نگاره‌های دوره شاه اسماعیل از کلاه قزلباشی پیکره‌ها معلوم می‌شود. کلاه دوازده‌ترکی که به «تاج حیدری» هم شهرت داشت و قزلباشان صفوی آن را بر سر می‌نهادند. آیا منظور قاضی احمد از روش قزلباشی که سلطان محمد، پیش از بهزاد، در آن متبحر شده بود، پیکره‌سازیهایی با کلاه و سلاح و جامه قزلباشی بوده که سلطان محمد پس از تصرف تبریز به دست شاه اسماعیل و شروع کار در کارگاه هنری صفویان، آنها را کشیده است؟ یکی دیگر از نسخه‌هایی که در زمان شاه اسماعیل کتاب‌آرایی شده (۹۰۸ ق) و در آن پیکره‌هایی با کلاه و جامه قزلباشی نقش خورده، مثنوی جمال و جلال محمد اصفی است.

سی‌وچهار نگاره این اثر با شیوه صفوی، یا روش قزلباشی، اجرا شده است. می‌توان نتیجه گرفت که سلطان محمد، که زمانی در کارگاه هنری سلاطین آق‌قویونلو در تبریز خدمت می‌کرده، پس از افتادن تبریز به دست شاه اسماعیل به خدمت او در آمده است. او از نخستین هنرمندانی است که، بنا به درخواست حامی خود شاه اسماعیل، به ابداع و پیشبرد روش قزلباشی در نگارگری دست زده یا آن را متکامل کرده است. او پس از افتادن هرات به دست صفویان در سال ۹۱۶ ق و نصب طهماسب میرزای دوساله به حکومت آنجا در اواخر سال ۹۲۱ ق، در معیت شاه‌زاده به هرات رفت. مسلماً آوازه کارگاه‌های هنری هرات در زمان سلطان حسین بایقرا، در غرب ایران و دربار ترکمانان آق‌قویونلو پیچیده بوده است. سلطان محمد چندی را با استادان نامدار زمان، همچون بهزاد، گذرانده و در سال ۹۲۸ ق، و یا پیش‌تر، به همراهی دیگر هنرمندان هراتی، به تبریز

ت ۶. خمسة نظامی
شاه طهماسب، معراج
بیاض، تبریز،
۹۴۵-۹۴۹ ق.
کار سلطان محمد،
موزه بریتانیا، لندن.



منظره‌پردازها و عناصر و جزئیات دیگر، ماه می‌گیرد. آثار او را در این سه نسخه نخستین مکتب تبریز بررسی می‌کنیم.

الف) شاهنامه شاهطهماسبی

استوارت کری ولش و دیکسن در تحقیق مفصلی که درباره شاهنامه شاهطهماسبی (هوتون) در سال ۱۹۸۱م انجام داده‌اند و دانشگاه هاروارد آن را در دو جلد منتشر کرده است، تقریباً تمامی جزئیات و ویژگیهای تصاویر و نگاره‌های آن و نقاشان و مصوران و مذهب آن را، با توجه به خصوصیات سبک نگاره‌ها و آثار بازشناسی کرده‌اند.^{۱۷} بنا به اعتقاد آنان، مدیریت نخستین این طرح عظیم به عهده سلطان محمد نهاده شد تا با ارتباط با هنرمندان و سامان‌دهی مراحل کار، آن را پیش ببرد. مهم‌ترین دلیل این مدیریت را نیز تأثیر سلطان محمد بر تذهیبها و طرحهای شاهنامه در مرحله آغازین تدوین آن می‌دانند. نفوذ و تأثیر سلطان محمد ظاهراً پس از صد صفحه نخستین این طرح متوقف شده و تأثیر و یاری میرمصور در آن مشهود است.^{۱۸} نگاره‌هایی که در این شاهنامه به نام سلطان محمد ثبت شده، به این قرار است: دربار

کیومرث

(ت ۱): جشن سده؛ کشتن هوشنگ دیو سیاه را
(ت ۲): مرگ مرداس شاه؛ گذشتن فریدون از دجله؛
قتل بارمان به دست قارن (با همکاری
میرسیدعلی)؛ شکست دیوان به دست ظهمورث
(ت ۷) آگاهی ضحاک از سرنوشت خویش؛ بر
تخت نشستن فریدون در قصر ضحاک؛ قتل ایرج
به دست تور (با همکاری یک نقاش دیگر)؛ بر سر
نیزه کردن منوچهر تور را؛ تسخیر قلعه‌الان به دست
قارن (با سرپرستی سلطان محمد)؛ قتل سلم به دست
منوچهر (با نظارت سلطان محمد)؛ آگاه شدن مهرباب
از شیفنگی رودابه (با نظارت سلطان محمد)؛ مرگ
ضحاک (با همکاری میرسیدعلی) (ت ۸). اعتقاد بر
این است که سلطان محمد این آثار را در بین سالهای
۹۳۰ و ۹۳۵ق ساخته است. از این آثار کاملاً
پیداست که سلطان محمد با سنت نگارگری مجالس

بازگشته و در تبریز به خدمت کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی درآمده و در برنامه‌های هنری این کارگاه، یعنی تهیه شاهنامه و حمسه نظامی، مشارکت کرده است.

تاریخ وفات سلطان محمد معلوم نیست؛ ولی طبق تصریح قاضی‌احمد، او در تبریز درگذشته است. وفات او، از قرار معلوم، در اوایل و یا اواسط دهه پنجاه سده دهم هجری، پس از مرگ بهزاد در سال ۹۴۲ق، رخ داده است. نوشته‌اند که او را در باغ شیخ کمال، پهلوی قبر بهزاد، به خاک سپرده‌اند.^{۱۹}

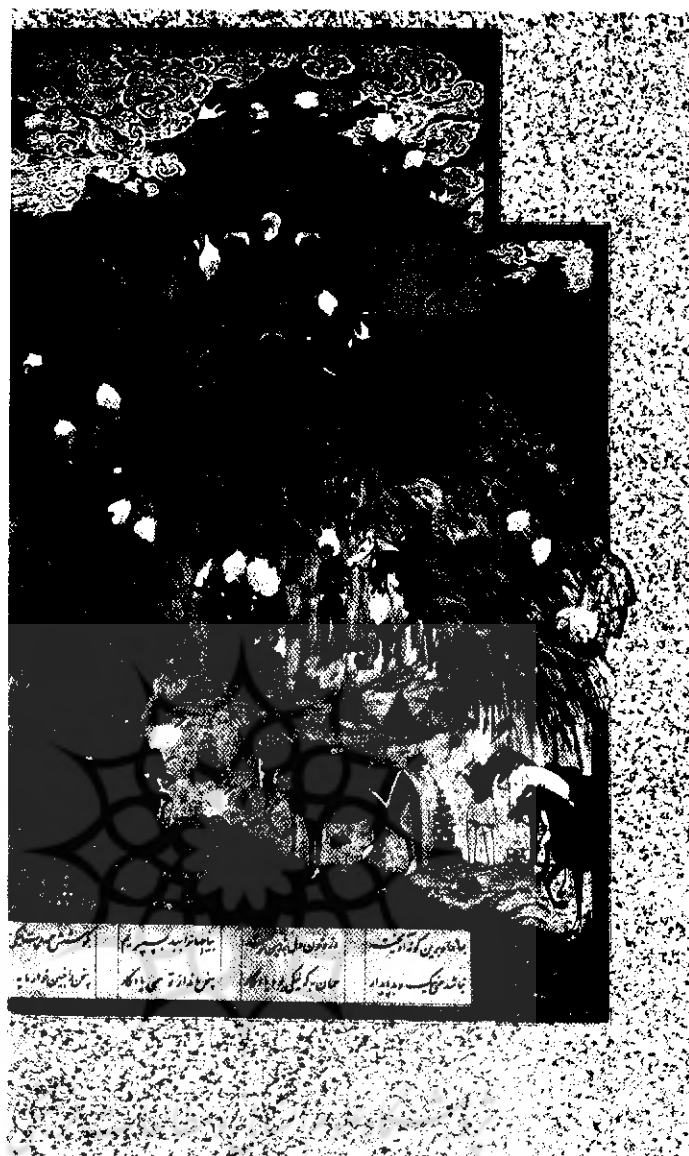
۲. آثار بازمانده

آثار شناخته‌شده سلطان محمد در سه کتاب مهم دوره صفوی (مکتب تبریز) است. بعضی از این آثار رقم «عمل سلطان محمد عراقی» (منسوب به عراق عجم، تبریز) را دارد و انتساب آنها به او بدون هیچ ایرادی پذیرفتنی است. بعضی از این آثار منسوب به اوست و وجه انتساب هم از ویژگیهای سبک او، یعنی ترکیب‌بندیها، رنگ‌بندیها،



ت ۷. ظهمورث دیوان را شکست می‌دهد. شاهنامه شاهطهماسبی، ۹۳۱-۹۴۱ق. کار سلطان محمد، موزه هنری متروپولیتن، نیویورک

ت ۸ مرگ صحاک،
شاهنامه شاه طهماسبی
(هوتون)، تبریز،
ح ۹۲۸-۹۴۲ ق.
کار سنطان محمد،
موزه متروپولیتن،
نیویورک.



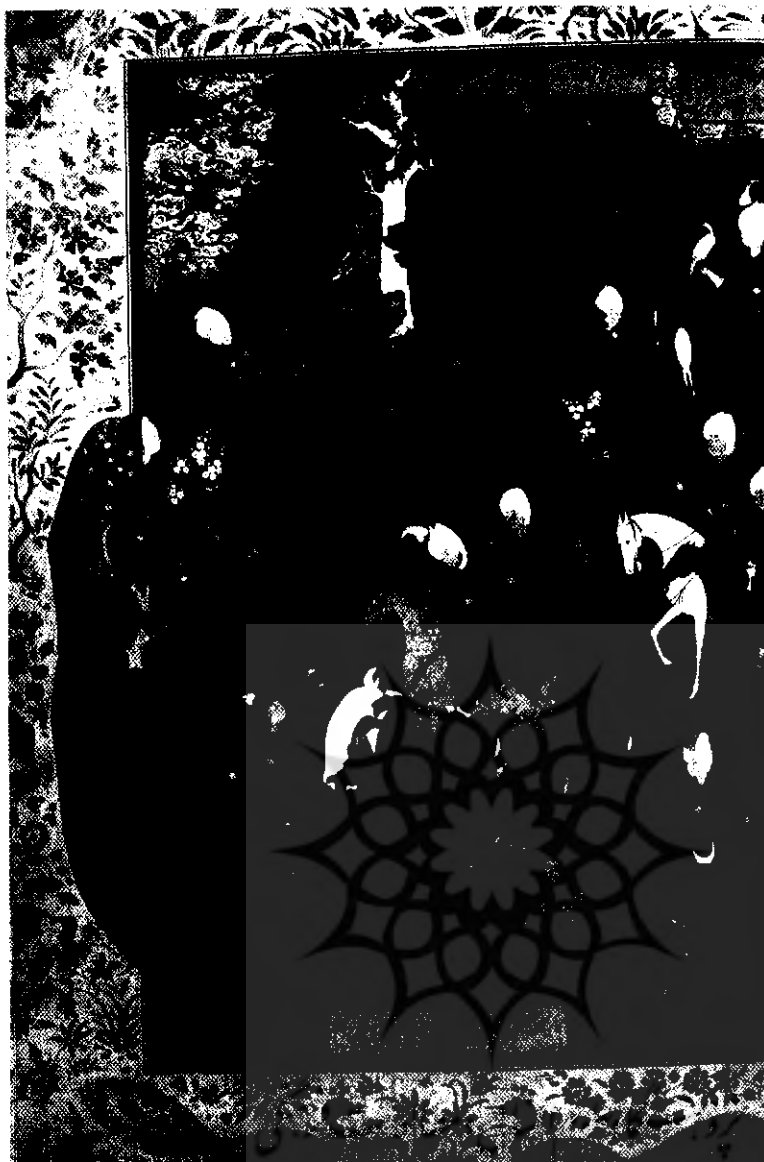
حیوانی و طیف رنگهای بنفش و سرخ و آبی و زرد و قهوه‌ای و نارنجی و طلایی جلوه‌ای بی‌همتا یافته است. کیومرث، در وسط ترکیب‌بندی، قبایی از پوست پلنگ و ردایی از خز قهوه‌ای و تاجی از پوست پلنگ خزدار بر سر دارد:

سر تاج و تختش برآمد ز کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه

سیامک در جانب راست، با قبایی از پوست پلنگ و ردایی از خز قهوه‌ای، ایستاده و هوشنگ در منتهای زاویه چپ مجلس، با قبایی از پوست قاقم و ردایی قهوه‌ای رنگ، نشسته است. درباریان

شاهنامه آشنا بوده و در کشیدن آنها از این آگاهی بهره جسته است. در این نگاره‌ها، ترکیب‌بندی در حد عالی است و روایتها سلیس و روشن و روانکاوانه است. شاید بهترین نمونه این ترکیب‌بندیها و به‌خصوص، رنگ‌بندیها، نگاره دربار کیومرث (ت ۱) باشد. در این نگاره، ترکیب‌بندی پیچیده و بغرنج است و رنگ‌بندی، به‌خصوص بهره‌گیری از سرخ و زرد و آبی و سبز، با نظمی خاص صورت گرفته است. منظره‌پردازی آن زیبایی شگفت‌انگیزی دارد. کوه مخروطی‌شکل با صخره‌بندیهای درهم‌تنیده و رخ‌نمونه‌های انسانی و

ت ۹. سلطان سنجر و
 پیران، حمسه نظامی،
 تبریز، ۹۴۶-۹۴۹ق،
 منسوب به
 سلطان محمد، موزه
 بریتانیا، لندن.



موزه بریتانیا به شماره OA 1948/12-11-023. در این نگاره نیز رنگ‌بندی در حد عالی است. صخره‌ها و گلها و سبزینه‌ها و درختان سربرکشیده با رنگهای سبز سیر، آبی، سبز روشن، قهوه‌ای مایل به سرخ و رستم با ردای پلنگینه قهوه‌ای و کلاه دیو سپیدی و زیرانداز رنگینه در هم تنیده شده و فضایی آکنده از تنش و آرامش پدید آورده است.

ب) دیوان حافظ

دومین نسخه‌ای که آثار سلطان محمد با رقم در آن ظاهر شده دیوان حافظ حدود سالهای ۹۳۷-۹۳۹ق

و حاشیه‌نشینان کیومرث را در حلقه‌ای بیضوی فراگرفته‌اند و جامه‌هایی مشابه بر تن دارند. عده‌ای هم از فراز صخره‌ها سرک کشیده‌اند. سبزی طبیعت بر مجلس حکم فرماست. آبشار کوچکی هم که از بالای صخره‌ها جاری است طراوت دل‌انگیزی به صحنه بخشیده است (ت ۱).

از اینها گذشته، تک‌نگاره‌ای از شاهنامه‌ای ناتمام و اوراق‌شده مورخ ۹۲۰-۹۲۱ق در دست است که رستم را در خواب و نبرد رخس را با شیر نشان می‌دهد.^{۱۹} این نگاره نیز به لحاظ سبک و شیوه منسوب به سلطان محمد است (محموظ در



است که برای سام میرزا، برادر شاه طهماسب، ساخته شده است (محموظ در موزه متروپولیتین نیویورک و موزه سکندر ماساچوست). شاه اسماعیل پس از فراخوانی امیرخان موصلو و طهماسب میرزا، حاکم هرات، به تبریز در سال ۹۲۸ق، فرزند دیگر خود سام میرزا را همراه با حسین خان شاملو حاکم هرات کرد.^{۲۰} این دو از سال ۹۳۱ق تا صفر ۹۳۶ق در هرات بودند. در این سال، عییدالله خان ازبک به هرات حمله کرد و به مدت دو سال شهر را در اختیار خود گرفت. ظاهراً به هنگام بازگشت به بخارا، شماری از مصوران و خطاطان و صحافان را با خود بدان جا برد. از قرار معلوم، شیخزاده هم یکی از این هنرمندان بوده است.^{۲۱} سام میرزا بار دیگر در سال ۹۳۹ق حاکم هرات شد و اتابکی او را به امیرخان شاملو سپردند؛ زیرا حسین خان شاملو در پایتخت یکی از سرداران مقتدر دربار شده بود. تا اینکه حسین خان به سبب توطئه بر ضد شاه طهماسب، که می خواسته سام میرزا را به سلطنت بردارد، کشته شد. سام میرزا نیز سر از فرمان شاه پیچید^{۲۲}؛ ولی پس از چندی از کرده خود پشیمان شد و اظهار ندامت کرد.

پس هنگامی که دیوان حافظ را برای سام میرزا می پرداختند، وی حاکم هرات بوده است. از این رو، بعضی را اعتقاد بر این است که سلطان محمد برای اجرای کار، مدتی را به هرات سفر کرده است.^{۲۳} اما سوچک^(۱) معتقد است که نگاره های این نسخه در دو مرحله تهیه شده است: مرحله نخست در بین سالهای ۹۳۱ تا ۹۳۶ق که حسین خان در معیت شاهزاده سام میرزا در هرات حکومت داشت؛ و مرحله بعد در زمان وکالت حسین خان در سال ۹۳۷ق در تبریز، که به دستور او، سلطان محمد بالغ بر سه نگاره بر این نسخه افزود.

نگاره های دیوان حافظ را دو هنرمند ساخته اند: شیخزاده و سلطان محمد. رقم هر دو هنرمند در این نگاره ها ثبت است. در دو نگاره این دیوان، رقم سلطان محمد آمده است. یکی از آنها نگاره جشن عید است، که در آن سام میرزا، در جشن عید فطر، بر تختی نشسته و ملازمانش دور

او حلقه زده اند و مشغول عیش و نوش و شادکامی اند. در کتیبه بالای قصر ایباتی به خط رقا ع دیده می شود:

عید است و موسم گل و یازان در انتظار

ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار

خوش دولتی است خرم و خوش خسروی کریم

یا رب ز چشم زخم زمانش نگاه دار

و در زیر تخت و پایین پای شاهزاده، رقم هنرمند ثبت شده است: «عمل سلطان محمد عراقی». در داخل نیم ترنجه ها هم کلمات «فتح باد، نصرت باد، قدرت باد، دولت باد» آمده است (ت ۳). در کتیبه در قصر، عبارت «ابوالمظفر سام میرزا» آمده است. بعید نیست حسین خان، سپهسالار کل ایران در

ت ۱۰ کتیبه شیرین
کار سلطان محمد.
حسنة نظامی
شاه طهماسبی.
۹۲۶-۹۲۹ق، لندن،
کتابخانه بریتانیا

(1) Priscilla Soucek

دوره شاه‌طهماسب که بر ضد او توطئه کرد و کشته شد، با سفارش این نسخه و افزودن نام سام‌میرزا در نگاره جشن عید، می‌خواسته ارتقای سام‌میرزا را به سلطنت شادباش بگوید.^{۲۴}

دومین نگاره این نسخه، که رقم «عمل سلطان محمد عراقی» دارد، نگاره مستی لاهوتی و ناسوتی است. این نگاره مجلس می‌گساری و عیش و طرب جماعتی شوریده را فرامی‌نماید و این بیت حافظ را هم در بالای تصویر نوشته‌اند:

گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت

ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب زده
در این نگاره، تجربه عینی و ذهنی شاعر تبدیل به تصویر شده است که هم مفهوم این جهانی دارد و هم معنای روحانی و عرفانی. در اینجا نور نه تنها در آتش، بلکه در تلالو جامهای شراب و چهره‌های برافروخته جوانان زیباروی جلوه کرده است (ت ۴). سلطان محمد با بهره‌گیری از این عناصر، توانسته است به آسانی مفهوم جشن و سرور و سرمستی روحانی و سلوک عارفانه را القا کند. در هر دو نگاره، عنصر معماری بر صحنه حاکم است. عمارت نگاره جشن عید کوشکی است هشت‌گوش که حضار را در درون خود جای داده است؛ در نگاره مستی لاهوتی و ناسوتی هم به نوعی این تمهید تکرار شده است. اصلاً در بیشتر آثار سلطان محمد، عنصر معماری نقش اساسی دارد و فضای معمارانه او شگردی برای ارائه جشن و سرور محسوب می‌شود. سلطان محمد در رنگ‌بندی خود، بر کاربرد چند رنگ اصلی، یعنی آبی و قرمز و زرد و سبز، تأکید ورزیده است. این ترکیب رنگ‌بندی‌های او در نگاره‌های شاهنامه شاه طهماسبی را به یاد می‌آورد.

نکته‌ای که توجه هنرپژوهان را در دیوان حافظ به خود جلب کرده، هم‌کناری آثار شیخ‌زاده و سلطان محمد در یک نسخه است. شیخ‌زاده از هنرمندان هراتی بود؛ حال آنکه سلطان محمد در تبریز زندگی می‌کرد. آیا شیخ‌زاده هم جزو هنرمندانی بود که از سال ۹۲۸ ق همراه بهزاد به تبریز مهاجرت کردند و پس از گذراندن چندی در

این شهر و کار در کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی، بار دیگر به هرات برگشتند و در سال ۹۳۶ ق، همراه عبیدخان ازبک به بخارا رفتند؟ یا اینکه وی در هرات می‌زیسته و نگاره‌های دیوان حافظ را در هرات اجرا کرده و سپس حسین‌خان دیوان را به تبریز آورده و ساختن بقیه نگاره‌ها را به سلطان محمد سپرده است؟ سوچک با نظر دوم موافق است؛ یعنی سلطان محمد در تبریز سه نگاره به این دیوان افزوده است.^{۲۵} نگاره سوم، که رقم ندارد و منسوب به سلطان محمد است، تصویر دو دلدادۀ درباری را نشان می‌دهد که در کوشکی در دل طبیعت زیبا، مشغول مغالزه‌اند و گروهی خنیاگر آنان را همراهی می‌کنند. این نگاره نیز، در کمال پختگی و پروردگی، ویژگی‌های آثار سلطان محمد را در بر دارد (ت ۵).

ج) خمسه نظامی

یکی دیگر از پروژه‌های هنری چشم‌گیر دوره شاه‌طهماسب خمسه نظامی تهیه‌شده در سالهای ۹۴۶-۹۴۹ ق است، که به خمسه شاهی شهرت دارد و امروزه در کتابخانه بریتانیا (به شماره ۵۲. 2265) نگهداری می‌شود. این نسخه را شاه‌محمود نیشابوری کتابت کرده و چهارده نگاره از سده دهم هجری و سه نگاره از سده یازدهم هجری در بردارد و حدود چهار نگاره از آن کنده شده و امروزه در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود.^{۲۶} هنرمندانی چون سلطان محمد، آقامیرک، میرزاعلی، میرسیدعلی و مظفرعلی، و بعدها محمدزمان، نگاره‌های آن را ساخته‌اند. یکی از آثار رقم‌دار این خمسه نگاره آب‌تنی شیرین است، که خسرو سوار بر اسب، از بالای صخره‌ها، صحنه را نظاره می‌کند و محو زیبایی شیرین است (ت ۱۰). در این نگاره، منظره‌پردازی طبیعی، از صخره و صحرا و چشمه و درخت، جملگی در طروات ناب به دیده می‌نشیند و رقم سلطان محمد روی قطعه سنگی هویدا است: «عمل سلطان محمد».

اثر رقم‌دار دیگر او در این نسخه، نگاره شکار بهرام‌گور در نخجیرگاه است و در آن بهرام،

۳) پس‌نگری

سلطان محمد تبریزی، که از دهه نخست سده دهم هجری تا دهه پنجم این سده فعالیت داشت، از جمله نگارگران سنت‌گذار و بلندپایه مکتب تبریز دوره ترکمانان و صفویان بود. از سیر زندگی او جز اطلاعاتی جسته‌وگریخته در منابع هم‌زمان، چیزی دانسته نیست؛ آنچه روشن است مشعر بر قدرت رویه و استادی اوست و اینکه وی نقاشی را در روزگار ترکمانان آق‌قویونلو فراگرفت و ثمرات موازین فکری و هنری او در زمان صفویان پدیدار شد. دستاوردهای او در قلمرو نگارگری و کتاب‌آرایی پربار و ارزشمند بود. در بازنمایی جاندار صحنه‌ها هم‌تا نداشت. آگاهی او در بسیاری از جنبه‌های نگارگری سنتی بیشتر از معاصران خود بود. از این رو، ابتکار و نوآوری‌هایش بیشتر بود. در رنگ‌بندی و ترکیب‌بندی، نظم مطلوب نگارگری را پدید آورد. اینکه دوست‌محمد گواشانی، هم‌دوره او، ابراز می‌دارد که استادان طراز اول تصویرگری مبهوت و حیران مهارت و قریحه هنر اویند، از همین کارمایه غنی و پرمایگی بی‌حد قریحه او حکایت می‌کند. سلطان محمد همان استاد چابک‌دست است که در مقام استاد تصویرگری، در پرورش قوایح دیگران هم سهمی درخور داشت و شاگردان و همکاران او از فکر و سلیقه‌اش بهره‌ها گرفتند و با کار مشترک، هدفهای مشترک را پیش بردند. سلطان محمد را می‌توان از ارکان اصلی تاریخ نگارگری ایران دانست که از سد سلیقه زمانه عبور کرد و عوالم نو و ناشناخته‌ای را در وادی نگارگری ایران پیش رونهاد که آسان‌یاب و دست‌یافتنی نبود. او، به لطف استعداد و حسن ذوق، نگارگری ایران را در بهترین صورت و خوش‌ترین اسلوب قوام بخشید؛ به طوری که دیگران در جهت یکدستی نگاره و متانت سبک، فرسنگها از او باز پس ماندند. سلطان محمد بود که، با هم‌جهتی بهزاد و آقامیرک، دو سنت نگارگری هرات و ترکمان را به هم درآمیخت و شالوده اصلی مکتب نگارگری تبریز را پدید آورد. □

سوار بر اسب، شیری را که به گوری حمله کرده شکار می‌کند و به یک تیر، شیر و گور را به هم می‌دوزد. در این نگاره نیز شناخت سلطان محمد از سنتهای نگارگری ایران در اوج است. این صحنه شکار را بارها نقاشان پیش و پس از او تصویر کرده‌اند. در اینجا نیز سلطان محمد منظره را، با کوهها و بوته‌ها و وحشت وحوش، با ظرافت تمام پرداخته و رقم «عمل استاد سلطان محمد» در آن ثبت است.

از آثار پیچیده و زیبای این نسخه، نگاره «معراج پیامبر (ص)» است که گرچه رقم ندارد، با توجه به ویژگیهای سبکی آن، انتسابش به سلطان محمد قوی‌تر است. حالات و حرکات و ترکیب‌بندی دورانی این نگاره در اوج کمال است. زمینه آبی تصویر در نهایت دل‌انگیزی کار شده است. گویی ابرهای سفید غلطان در فضای بی‌کرانه غوطه‌ورند؛ پیامبر (ص) سوار بر براق در مشایعت شماری از فرشتگان، در حال عروج به آسمانهاست. هنرمندی سلطان محمد در القای حالت روحانی این عروج کاملاً مشهود است. در این نگاره، حس اوج‌گیری و رانش روبه آسمان و ماورا شایسته تحسین است (ت ۶).

اعتقاد بر این است که نگاره‌های اسکندر و مرگ دارا و درگیری خسرو با شیر و سلطان سنجر و پیرزن در خمسه نظامی مورخ ۸۸۶ق (محفوظ در کتابخانه موزه توپ‌قاپی‌سرای، H.762) را سلطان محمد ساخته است.^{۳۷} در نگاره اسکندر و مرگ دارا، از صخره‌بندیهای رنگی استفاده کرده‌اند و در رنگ‌بندی آن، رنگهای نازنجی و صورتی و فیروزه‌ای و سبز و طلایی را با هم در آمیخته و فضایی ملموس پدید آورده‌اند. سلطان محمد فضا سازی مشابهی را نیز در نگاره سلطان سنجر و پیرزن (ت ۹) به کار برده و از رنگهای آبی و نازنجی و سرخ برای جامه‌ها بهره جسته است. انگار که صحرا و صخره‌ها و درختان تنومند بالای کوهها تظلم پیرزن از سلطان سنجر را نظاره می‌کنند.

- اسکندربیک منشی. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج ۲، ج ۱.
- بوداق منشی قزوینی. جواهر الاخبار، به کوشش محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- حشری تبریزی، ملامحمدامین. روضه اطهار، تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز، ستوده، ۱۳۷۱.
- خورشاه بن قباد الحسینی. تاریخ ایلچی نظامشاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی‌ها نه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- سوچک، پرسیلا. «سلطان محمد»، در دوازده رخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۷.
- قاضی‌احمد قمی. گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.
- ———. خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ج ۲، ج ۱.
- کورکیان، ماری و پیر سیکر. باغ‌های خیال، هفت قرن مینیاتور ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فروزان، ۱۳۷۵.
- مصطفی عالی افندی. مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. خلدبرین (بخش صفویان)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲.
- یحیی بن عبداللطیف قزوینی. لب التواریخ، تهران، ۱۳۶۳.
- Canby, Sheila. *The Golden Age of Persian Art, 1501-1722*, London, 1999.
- Dickson and Welch. *The Houghton Shahnamah*, Cambridge, 1981, 2 vols.
- Rogers, J. M. *The Topkapi Saray Museum*, London, 1986.
- Stchoukine, I. *Les Peintures des Manuscrites Safavis*, Paris, 1950.
- Thackston, W. *Album Prefaces and other Documents on the History of Calligraphers and Painters*, Leiden, Brill, 2001.
- ۱ عضو هیئت علمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- ۲ Thackston, *Album Prefaces and other Documents*, p.16.
- ۳ بوداق منشی قزوینی. جواهر الاخبار، ص ۱۴۴.
- ۴ خورشاه بن قباد الحسینی. تاریخ ایلچی نظامشاه، ص ۶۴.
- ۵ یحیی بن عبداللطیف قزوینی. لب التواریخ، ص ۴۱۹-۴۲۰.
- ۶ مصطفی عالی افندی. مناقب هنروران، ص ۱۰۴.
- ۷ همان‌جا.
- ۸ قاضی‌احمد قمی. گلستان هنر، ص ۱۳۷.
- ۹ همان‌جا.
- ۱۰ همان، ص ۱۴۲.
- ۱۱ اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۷۴.
- ۱۲ محمدیوسف واله اصفهانی، خلدبرین، ص ۴۶۶-۴۶۷.
- ۱۳ قاضی‌احمد، گلستان هنر، ص ۱۳۷.
- ۱۴ Rogers, *The Topkapi Saray Museum*, p.113
- ۱۵ Stchoukine, *Les Peintures des Manuscrites Safavis*, p.179.
- ۱۶ قاضی‌احمد، گلستان هنر، ص ۱۳۷. پانویس: ملا محمدامین تبریزی، روضه اطهار، ص ۶۸.
- ۱۷ Dickson and Welch, *The Houghton Shahnamah*, vol.1, pp.157-186.
- ۱۸ همان‌جا.
- ۱۹ Canby, *The Golden Age of Persian Art*, p.32.
- ۲۰ قاضی‌احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۲۱ سوچک، «سلطان محمد»، ۱۹۶.
- ۲۲ قاضی‌احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۶۶.
- ۲۳ کورکیان و سیکر، باغهای خیال، ص ۴۰.
- ۲۴ سوچک، «سلطان محمد»، ص ۱۹۷.
- ۲۵ همان، ص ۱۹۷.
- ۲۶ Canby, *The Golden Age of Persian Art*, p.52.
- ۲۷ نک: مطالب پیشین.